

نکاتی درباره منظومه شبرنگ‌نامه

● محمد جعفری‌قنواتی

پژوهش‌گر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی / jaafari198@yahoo.com

چکیده

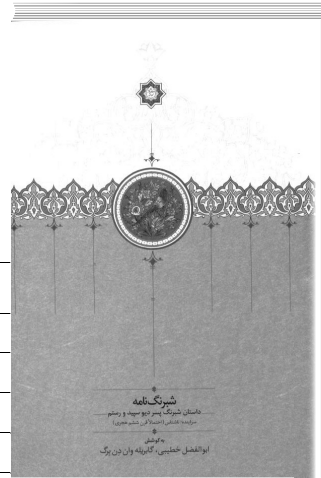
شبرنگ‌نامه از منظومه‌های پهلوانی پیرو شاهنامه است که به احتمال فراوان در سده ۶ ق. سروده شده است. این منظومه اخیراً و برای نخستین بار تصحیح و منتشر شده است. شبرنگ‌نامه به لحاظ در برداشتن برخی بن‌مایه‌ها و اندیشه‌های فرهنگ ایرانی اهمیت ویژه‌ای دارد. در این نوشته ضمن شرحی درباره منظومه مذکور، به تعدادی از این ویژگی‌ها اشاره شده است.

کلیدواژه

شبرنگ‌نامه، شاهنامه فردوسی، جادو، دیو، سوگند، ایران‌گرایی

یکی از نتایج تبعی گسترش شاهنامه پژوهی در ایران، توجه به منظومه‌هایی بوده که پس از شاهنامه منظوم شده‌اند. تصحیح منظومه‌های بهمن‌نامه، کوش‌نامه، جهانگیرنامه، برزنامه، بانوگشسب‌نامه، شهریارنامه، فرامرزنامه و نیز تصحیح دوباره سام‌نامه و گرشاسب‌نامه را می‌توان مصادیق این فعالیت‌های پژوهشی دانست. ابعاد پژوهش در این باره محدود به ادبیات رسمی نبوده بلکه منظومه‌هایی مانند زرین‌قبا‌نامه، رستم‌نامه و جنگ‌نامه کشم و تصحیح علمی طومارهای نقالی را نیز شامل می‌شود.

تصحیح علمی منظومه‌های حمله حیدری و علی‌نامه را نیز باید از نتایج گسترش فعالیت‌های شاهنامه‌پژوهی دانست. اخیراً و در ادامه همین پژوهش‌های علمی، تصحیح منظومه شبرنگ‌نامه به همت آقای دکتر ابوالفضل خطیبی، از شاهنامه‌شناسان به‌نام و بانو گابریله وان دن برگ، از ایران‌شناسان هلندی، منتشر



■ شیرنگ‌نامه: داستان شیرنگ پسر دیو سپید

و رستم (۱۳۹۵) به کوشش ابوالفضل خطیبی

و گابریله وان دن برگ، تهران، موقوفات دکتر

افشار، وزیری، ۲۵۶ص

شابک: ۶۰-۶۰-۵۹۴۲-۹۷۸

شده‌است.

آقای خطیبی در مقدمه‌ای مفصل و مشروح این منظومه را از زوایای مختلف بررسی کرده و جایگاه آن را در میان منظومه‌های پهلوانی مشخص کرده‌است. وی همچنین داستان شیرنگ را در روایت‌های نقلی بررسی کرده‌است. پیش از این نیز خطیبی و همکار وی خانم وان دن برگ جداگانه مقالاتی دربارهٔ این منظومه منتشر کرده‌بودند. اخیراً آقای دکتر رضا غفوری، پژوهش‌گر حوزهٔ ادبیات حماسی در مقاله‌ای جامع و با دقتی علمی شیرنگ‌نامه را از دیدگاه اسطوره‌ای و ادبی بررسی کرده‌است. مقالهٔ آقای دکتر غفوری پیش از انتشار شیرنگ‌نامه نوشته شده‌است از این‌رو نویسنده دربارهٔ کیفیت تصحیح منظومه اظهارنظری نکرده‌است.

در نوشتهٔ حاضر نکاتی از شیرنگ‌نامه که از نظر نگارندهٔ این سطور مهم بوده، توضیح داده می‌شود. یادآوری این نکته ضروری است که یادداشت‌های نگارنده دربارهٔ منظومه بسیار بیش از این بود اما با مطالعهٔ مقالهٔ ممتع آقای دکتر غفوری از طرح مباحث مکرر خودداری شد.

شیرنگ‌نامه داستان کین‌خواهی شیرنگ، پسر دیو سپید، از ایرانیان است. مأخذ شاعر چنان که خود وی گفته، کتاب آزادسرو بوده‌است: کنون بشنو از گفتهٔ زادسرو / چراغ صف صدر ماهان به مرو (شیرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۳). همان‌گونه که شاهنامه‌پژوهان گفته‌اند این زادسرو یا آزادسرو کتابی حاوی داستان‌های خاندان رستم داشته که یکی از مأخذ تدوین‌کنندگان شاهنامهٔ ابومنصوری بوده‌است. فردوسی نیز در داستان شغاد به نام وی و کتابش اشاره کرده‌است. وی در آغاز خطبهٔ داستان می‌گوید:

یکی پیر بد نامش آزادسرو که با احمد سهل بودی به مرو

دلی پر ز دانش، سری پر سخن زبان پر ز گفتارهای کهن
 کجا نامه خسروان داشتی تن و پیکر پهلوان داشتی
 در پایان خطبه و برای شروع داستان می‌گوید: کنون بازگردم به گفتار سرو /
 فروزنده سرو ماهان به مرو (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۵-۲۴۱-۲۳۹)

سراینده و زمان دقیق سرایش این منظومه نامعلوم است اما بر اساس برخی شواهد
 حدس زده می‌شود که در پایان سده پنجم یا اوایل سده ششم هجری سروده شده باشد.
 (← صفا، ۱۳۵۴: ۳۲۳؛ خطیبی، ۱۳۹۵: سی و دو؛ غفوری، ۱۳۹۵: ۵۶) دوبلوا احتمال
 می‌دهد که شبرنگ‌نامه جزئی از فرامرزنانه بوده است (خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۹۵) غفوری نیز
 با استنادات درون‌متنی بر این احتمال تأکید می‌ورزد. استنادات غفوری به اندازه‌های دقیق
 است که باید احتمال مذکور را بسیار جدی به‌شمار آورد. (← غفوری، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷)
 به‌ویژه این که در مجمل‌التواریخ نامی از شبرنگ‌نامه نیامده است.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات

سال سوم، شماره ۱۱
 پاییز ۱۳۹۶

۲۵۷

خلاصه شبرنگ‌نامه:

می‌دانیم که بر اساس شاهنامه رستم در پایان داستان هفت‌خان، دیو سپید
 را می‌کشد و جگر او را بیرون می‌آورد و خونسش را در چشمان نابیناشده کاووس
 و پهلوانان ایرانی زندانی شده می‌چکاند تا آن‌ها دوباره بینایی خود را باز یابند.
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۴/۲-۴۲) بر اساس شبرنگ‌نامه در آن هنگام ماهیار، زن دیو
 سپید از وی باردار بوده است. او پس از مدتی پسری به دنیا می‌آورد سیاه‌رنگ با
 موهای روشنی که به رنگ خورشید تشبیه شده است: رخس هم‌چو قیر است و مو
 هم‌چو شید (شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۳۷) از این‌رو کم و بیش شبیه پدرش دیو سپید
 است که در شاهنامه این‌گونه توصیف شده است: به رنگ شبه روی، چون برف موی
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲/۲) اما برخلاف پدر او را شبرنگ می‌نامند. ضمن این که شاعر
 در بسیاری از مواضع از او با نام «سیه‌دیو» نیز یاد می‌کند. (← شبرنگ‌نامه: ۳۰،
 ۴۹، ۱۴۰) شبرنگ در عین حال دندان‌هایی مانند دندان فیل و خرطومی دراز دارد
 که او را از پدرش متمایز می‌کند. شبرنگ رشدی حیرت‌انگیز دارد:

چو بگذشت سالی، برآمد بلند یلانه گوی شد به تن زورمند
 به میدان شدی نیزه بفراختی وگر شیر دیدی کمین ساختی
 چو ده‌ساله شد کوه البرز بود همه کار او نیزه و گرز بود
 (همان: ۵)

اگرچه این‌گونه رشدها و توصیف‌ها در داستان‌های پهلوانی و حماسی تقریباً
 عمومیت دارد و درباره بسیاری از پهلوانان نقل می‌شود، توصیف یادشده بیش از هر
 شخصیت دیگری یادآور توصیف فردوسی از رشد سهراب است:

چو سه‌ساله شد ساز مردان گرفت به پنجم دل تیر و چوگان گرفت

چو ده‌ساله شد زان زمین کس نبود که یارست با او نبرد آزمود
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۵/۲)

ادامه داستان و در صحنه‌های ابتدایی، پس از رشد حیرت‌انگیز شبرنگ، برخی حوادث، بن‌مایه‌ها و گفت‌وگوی شخصیت‌ها یادآور داستان رستم و سهراب است. این شباهت‌ها را می‌توان مربوط به مأخذ مشترک داستان‌ها دانست زیرا کتاب آزادسرو شامل داستان‌های رستم بوده‌است. جدا از این، کاملاً مشخص است شاعر ناشناس شبرنگ‌نامه در صحنه‌آرایی و گفت‌وگو پردازی کم و بیش به داستان رستم و سهراب شاهنامه نظر داشته‌است. به‌رحال شبرنگ پس از این رشد، نزد مادرش می‌رود و به‌تندی از پدرش می‌پرسد و این‌که اگر رازی هست بر وی آشکار کند:

یکی روز شد تند بر مادرش بدان سان که گفتمی ببرد سرش
چنین گفت با مادر آن زورمند که راز نهانی تو بگشای بند
بگو با من از زاد بوم پدر ز تخم کی‌ام وز که دارم گهر؟
ز همسایگان برترم زورمند دل دیو و غول از من اندر نژند
(شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۶)

این صحنه و سخنان، شباهتی تام با رفتن سهراب نزد مادرش تهمینه دارد:

بر مادر آمد بپرسید ازوی بدو گفت گستاخ با من بگوی
که من چون ز همشیرگان برترم؟ همی باآسمان اندرآید سرم
ز تخم کی‌ام وز کدامین گهر؟ چه گویم چو پرسند نام پدر؟
گر این پرسش از من بماند نهان نمانم ترا زنده اندر جهان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۵/۲)

مادر شبرنگ نیز ضمن معرفی اصل و نسب پدر وی با توصیفات شورانگیز و حماسی به ستایش همسر می‌پردازد و اضافه می‌کند که وی به‌دست یکی از پهلوانان ایران از پای درآمد. پس از آن شبرنگ تصمیم می‌گیرد که به ایران سپاه بکشد و به کین پدر، ایران را ویران کند.

پس از طی حوادثی شبرنگ در رأس سپاهی از دیوان به‌سوی ایران می‌رود. کاووس که از موضوع آگاه می‌شود نامه‌ای به رستم می‌نویسد و او را برای مقابله با شبرنگ به پایتخت فرا می‌خواند و نامه را به بیژن می‌دهد تا به سیستان برود. رستم یک هفته بیژن را نگرانی دارد و سپس با گروهی از پهلوانان سیستان، از جمله پسرش فرامرز و برادرش زواره نزد کاووس می‌رود. این قسمت نیز با تفاوت‌هایی شبیه داستان رستم و سهراب است. پس از آن پهلوانان دو سپاه با هم به جنگ می‌پردازند که طی آن گروهی از دیوان از پای در می‌آیند اما در نبرد رستم و شبرنگ هیچ‌یک پیروز نمی‌شوند. پس از حوادث فراوان و شکست‌های پیاپی دیوان

از سپاه ایران، شبرنگ به توران فرار می‌کند و طی نامه‌ای از مادرش می‌خواهد که به جنگ با ایرانیان نپردازد و حتی تسلیم شود تا این که او بتواند سپاهی فراهم کند و برای جنگ بازگردد. رستم نیز فرامرز را به‌همراه گروهی از پهلوانان به جنگ مهیار، مادر شبرنگ، می‌فرستد و خود نزد کاووس برمی‌گردد. فرامرز پس از حوادث مختلف مهیار را اسیر کرده و به ایران می‌برد. چون مهیار از نژاد دیوان نبود، در ایران با او خوش‌رفتاری می‌شود و به‌سبب زیبایی فراوانش، بهرام بر او عاشق می‌شود و سرانجام با پایمردی رستم این دو با هم ازدواج می‌کنند. از سرگذشت شبرنگ و فرجام وی آگاهی دیگری عرضه نمی‌شود. افزون بر آن چه درباره برخی شباهت‌های این داستان با داستان رستم و سهراب آمد نکات قابل تأمل دیگری در این داستان وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. همان‌گونه که مصححان دانشمند و نیز دکتر غفوری تصریح کرده‌اند شبرنگ‌نامه منظومه‌ای اصیل و کهن است. از میان مستندات که این پژوهش‌گران آورده‌اند، به‌ویژه می‌توان به کارکردهای دیوان و نام‌های آن‌ها در این منظومه اشاره کرد. دیوان در این منظومه همچون دیوان شاهنامه و سایر متون برگرفته از فرهنگ ایران باستان، بزرگ‌ترین جادوان هستند و سپاه آن‌ها از جادوان تشکیل می‌شود. در منظومه بارها به این موضوع اشاره شده‌است:

ز شادی تو گفתי دلش بردمید ز جادوگران لشکری برکشید
گزیده سپاهی ز جادوگران روان کرد و آمد ز کوه گران
(شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۳۱ و ۱۰۱)

هنگامی که سپاه دیوان در جنگ با ایرانیان به‌ستوه می‌آیند یکی از دیوان به‌نام جلیوار که «همه ساله‌اش جادوی کار بود» نزد شبرنگ می‌آید و می‌گوید که می‌تواند با ایجاد سرما و بارش برف، ایرانیان را به‌ستوه آورد. او پس از کسب موافقت شبرنگ بر بالای کوهی می‌رود و «به‌تیزی و تندى فسونی» می‌خواند که پس از آن سرما و برف بی‌اندازه‌ای ایجاد می‌شود به‌گونه‌ای که همه دست‌ها و پاها مانند یخ می‌شود و «بسی باره و مرد» از میان می‌روند. (همان: ۱۵۱-۱۴۹) این واقعه اگرچه ظاهراً برگرفته از شاهنامه است (← فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۹/۳-۱۲۷) در دیگر منظومه‌های پهلوانی از جمله گرشاسب‌نامه (اسدی، ۱۳۵۴: ۳۹۵) و نیز بسیاری از داستان‌های ادب عامه مانند فیروزشاه‌نامه، مهر و ماه، ابومسلم‌نامه و زرین‌قبا‌نامه نیز آمده‌است. (بیغمی، ۱۳۷۴: ۶۴۵/۱؛ جامع‌الحکایات، ۱۳۹۰: ۲۱۶، طرطوسی، ۱۳۸۰: ۵۰۴/۲؛ زرین‌قبا‌نامه، ۱۳۹۳: ۷۵۰) در این منظومه دیوان و جادوگران مانند جادوان در فرهنگ ایران باستان قائم بالذات بوده و خود درباره اعمال و رفتارشان تصمیم می‌گیرند و از این زاویه با جادوان سامی متفاوت هستند. (برای شرحی درباره این تفاوت ← جعفری، ۱۳۹۴: ۹۵-۹۰) از سوی دیگر دیوان این منظومه همه نام‌هایی ایرانی دارند مانند شبرنگ، شاداب، فراهان، فراسان، جلیوار، کاربند، سبزه‌وار، بهیشوی، کیامیر و بهور در صورتی که

در منظومه‌های پهلوانی متأخر مانند جهانگیرنامه، زرین‌قبا نامه و برزنامه جدید دیوان و جادوان نام‌هایی عجیب و غریب مانند برخیا، ثقیلان، ذوالخمار، سه‌مان، قلمان، قهقهه، براقیس، ثعبان، صخره، انکیس، و رجبان دارند. نکته دیگر پیکرگردانی دیوان است که از این زاویه نیز کاملاً منطبق با شاهنامه و متون برگرفته از فرهنگ ایران باستان است. در بخشی از منظومه گوری خوش خط و خال گرگین را فریب می‌دهد و او را به سمت کوه می‌کشد و در آن زمان به نره‌دیوی تبدیل می‌شود. (شیرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۱۷۶) این پیکرگردانی شبیه رفتار اکوان دیو در شاهنامه است. (← فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۲/۳-۲۸۹)

۲. به‌رغم آن‌چه گفته‌شد شبرنگ در موضعی از داستان رفتاری پیش می‌گیرد و سخنانی بر زبان می‌راند که منطبق با شخصیت او نیست. وی هنگامی که نخستین بار با رستم روبه‌رو می‌شود به او می‌گوید که من با تو پیکار ندارم، راه سیستان در پیش گیر و مرا با طوس و فریبرز تنها بگذار و سپس به وی پیش‌نهاد می‌کند که با هم پیمان ببندند و این پیمان را با سوگند به هرمز، آذرگشسب، خورشید، تیر و هر آن‌چه رستم بخواهد مستحکم کنند که با هم نبرد نسازند. (شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۲) این رفتار و سخنان جدا از این‌که منطبق با شخصیت اهریمنی شبرنگ نیست از لحاظ داستان‌پردازی نیز مؤید ضعف شدید طرح داستان است. شبرنگ به ایران سپاه کشیده که تقاص خون پدر را از رستم بگیرد نه این‌که با وی بر ضد طوس و فریبرز تباری کند مگر بپذیریم که رفتار و گفتاری مکارانه در پیش گرفته‌است. ذکر این نکته ضروری است که در داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی، دیوان فقط زمانی که مغلوب قهرمانان می‌شوند برای حفظ جان حاضر به خدمت‌گزاری به آن‌ها هستند. مصداق روشن این امر زینهارخواهی دیوان از طهمورث است. هنگامی که دیوان به جنگ طهمورث می‌رود طهمورث «از ایشان دو بهره به افسون» می‌بندد و گروهی را نیز با گرز گران از میان برمی‌دارد. از این‌رو دیوان که تاب رویارویی ندارند از وی زینهار می‌خواهند:

که ما را مکش تا یکی نوهنر بیاموزنیمت که آید به بر
کی نامور دادشان زینهار بدان تا نهانی کنند آشکار
چو آزادشان شد سر از بند او بیجستند ناچار پیوند او
پس از آن نوشتن را به طهمورث می‌آموزند. (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷/۱) همان‌گونه که فردوسی تأکید کرده دیوان از روی ناچاری به خدمت شاه در می‌آیند.

۳. شیرنگ‌نامه به‌رغم کهن بودن از لحاظ استحکام ابیات با هیچ‌یک از منظومه‌های پهلوانی هم‌عصر خود یا پیش از خود قابل مقایسه نیست و از آن‌ها ضعیف‌تر است. جدا از ضعف‌هایی که خطیبی در مقدمه به آن‌ها اشاره کرده‌است در برخی تشبیهات نیز این ضعف به‌خوبی دیده می‌شود. در بخشی از داستان که فرامرز و گیو و بیژن تقریباً به محاصره دیوان درآمده‌اند، فرامرز یاران خود را ترغیب

به پایداری می‌کند و به آن‌ها می‌گوید کاری کنیم نام ما در جهان باقی بماند. شاعر پس از این شرح رفتار فرامرز را که شجاعانه به سپاه دیوان حمله آورده‌است به رفتار دیوان تشبیه می‌کند:

بگفت این و آمد به کردار دیو فتاد اندر آن نامداران غریو
(ص ۲۱۰)

افزون بر این در بسیاری از مواضع گزاره‌های قالبی نقالان و متون ادب عامه را به‌کار برده‌است مانند پیکر دشمن را چون خیار به دو نیمه کردن:

بزد گیو گیو تیغ زهرآبدار به دو نیمه شد پیکرش چون خیار
(ص ۱۷۵)

البته این موارد به‌هیچ‌وجه از اهمیت منظومه نمی‌کاهد زیرا شبرنگ‌نامه چنان‌که در مقدمه نیز آمده از زوایای مختلف از جمله رفتارشناسی دیوان در فرهنگ ایرانی اهمیت ویژه‌ای دارد. اهمیت دیگر شبرنگ‌نامه نسبت به سایر منظومه‌های پهلوانی، جنبه ایران‌گرایی آن است. اگرچه منظومه به نام شخصیتی اهریمنی است اما موضوع آن قابل توجه و مهم است. شبرنگ قصد نابودی ایران را دارد و پهلوانان ایران در دفاع از ایران دست به هر جان‌فشانی می‌زنند. در سراسر منظومه، ایران‌ستایی پهلوانان و نگرانی آن‌ها از این‌که مبادا شبرنگ و دیگر دشمنان، به ایران آسیبی وارد سازند به چشم می‌خورد. شبرنگ در همان ابتدای داستان قصد خود را نابودی ایران اعلام می‌کند:

اگر بخت یاور بود، تن درست نمانم بر ایران بر و بوم و رست
بسوزم همه آتش اندر زخم سر شاه ایران ز تن بر کنم
(ص ۷)

همان‌گونه که گفته‌شد نگرانی پهلوانان ایران هم همین موضوع است. هنگامی که بر اثر بی‌مبالاتی گرگین، شبرنگ به توران فرار می‌کند فرامرز این‌گونه گرگین را سرزنش می‌کند:

شود دیو دون سوی توران‌زمین برآرد دگر ره یکی گرد و کین
که افراسیاب آن بدِ بدهمال ببیند، به یاد آورد پور زال
بیچد ز کردار کاووس کی در افتد به مانند آتش به نی
مر این دیو بد را سپه‌کش کند جهان را همه روز ناخوش کند
همه مرز ایران بسوزد به کین ز توران و دیوان بجنبد زمین
کزین دیو و پیران و افراسیاب شود مرز ایران یکایک خراب
بس آباد ایران شود سوخته بسی خان و مان آتش افروخته
(صص ۱۸۱-۱۸۰)

ایران ستایی پهلوانان به ویژه در مقابل دشمن نیز بسیار قابل اعتنا است. هنگامی که فراهان دیو، یکی از بزرگان سپاه شبرنگ، را اسیر می کنند و نزد رستم می آورند، رستم ضمن تحقیر وی می گوید:

تو نشنیده‌ای داستانی ز پیل چو می شد نهانی به دریای نیل
 که می گفت با بچه خود به راز که آورد گردان ایران مساز
 که ایران به شمشیر دندان برند به دندان و خرطوم ما ننگرند
 نه شیر نژند و نه دیو بلند رهایی بودشان ز پیچان کمند
 (ص ۱۳۸)

از این زاویه شبرنگ نامه تا حدودی از سایر منظومه های پهلوانی متمایز بوده و به شاهنامه نزدیک می شود. البته برای رفع هرگونه سوء تعبیر، تأکید بر این نکته ضروری است که هیچ یک از متون گذشته ادبیات فارسی از این زاویه به پای شاهنامه نمی رسند. به هر حال اهمیت شبرنگ نامه از لحاظ ایران گرایی و ایران ستایی یا صبغه ملی آن گاه روشن تر می شود که آن را به طور مشخص با دیگر منظومه های پهلوانی مقایسه کنیم. برای نمونه در منظومه بهمن نامه هدف بهمن و نیز موضوع داستان، نابودی خاندان پهلوان حماسه ملی است. او نه فقط فرامرز را می کشد و زال را به بند می کشد بلکه سرزمین سیستان را نیز می سوزاند. به عبارت دقیق تر موضوع بهمن نامه صبغه ای ضد ملی دارد.

۴. برخی نکات مربوط به زندگی و فرهنگ مردم در این منظومه وجود دارد که به اختصار به تعدادی از آن ها اشاره می شود:

- فرامرز هنگام نشان دادن عزم خود برای شکست دشمن سوگندهایی بر زبان می آورد که یادآور سوگندهای روزمره مردم است: به جان و سر رستم و زال، به خاک قباد و به تابوت سام. (ص ۲۰۸)
 - اشاره به این باور که برای دور کردن بلا باید خیرات کرد:

بلا بست خواهی به خشنود دل در خیر را بسته چندان مهل
 (ص ۱۸۷)

- اشاره به این رسم که از میهمان تا سه روز پذیرایی می کردند و پس از آن چنان چه میهمان درخواست خاصی یا مشکلی داشت به آن می پرداختند. (ص ۱۹۴)
 به این رسم در متون دیگر از جمله شاهنامه نیز اشاره شده است. (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۱۲/۶)

- توصیف کشتی با جزئیات کامل: در بخشی از داستان که رستم و شبرنگ با هم کشتی می گیرند، شاعر جزئیات آن را به زیبایی شرح می دهد:

کمر بند رستم گرفت آن دلیر خروشی بر آورد مانند شیر

فروبرد یال و کمر تیز کرد
ز بس زورش از تن برون شد روان
گرفتش به خرطوم جنگی کمر
به دست دگر ران به کردار شیر
چو دید آنچنان رستم زال زر
بپیچید از آن پس یکی یال او

بدان تا مگر بفکند هم‌نبرد
نجنبید از آن، آنکه بُد پهلوان
به دستی‌ش گردن بپیچید و سر
بپیچید کآرد مر او را به زیر
بیازید چنگ و گرفتش کمر
مگر بشکند پشت کم‌سال او
(ص ۶۷)

- توصیف زیبایی زن که نشان‌دهنده نوع نگاه آن روزگار است:

سیه‌چشم و بت‌روی و شیرین‌دهن
فروزان دو رخساره چون مشتری

بلند و میان تنگ و گیسو رسن
دهانش سبق برده ز انگشتی
(ص ۱۹۲)

۵. اشارات داستانی: در این منظومه به برخی از داستان‌های رستم که در شاهنامه آمده‌اند اشاره شده‌است که از جمله می‌توان به نبرد او با افراسیاب و ربودن تاج از سر شاه توران اشاره کرد. (ص ۴۱) این نکات نیز احتمالاً در مأخذ شاعر وجود داشته‌است و چون مأخذ وی با منبع فردوسی یکسان بوده‌است طبیعتاً نمی‌شده مغایر با شاهنامه باشد.

نکته پایانی این که کتاب در هیئتی بسیار زیبا و بدون اشتباه چاپ شده‌است. مصححان متناسب با روش علمی تصحیح، نسخه‌بدل‌ها را در پانویس به‌طور کامل نقل کرده‌اند. نمایه عام کتاب و نیز مقدمه مشروح آن از محاسن دیگر کتاب است.

منابع

اسدی، علی بن احمد (۱۳۵۴) *گرشاسب‌نامه*، به‌اهتمام حبیب یغمایی، تهران، طهوری. شبرنگ‌نامه (۱۳۹۵) به کوشش ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن‌برگ، تهران، موقوفات دکتر افشار.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۴) *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر. خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۱) «شبرنگ‌نامه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی‌مطلق، تهران، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

بیغمی، محمدبن احمد (۱۳۷۴) *درب‌نامه*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی و فرهنگی.

طرطوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰) *ابومسلم‌نامه*، تصحیح حسین اسماعیلی، تهران، قطره.

جامع‌الحکایات، نسخه آستان قدس رضوی (۱۳۹۰) تصحیح پگاه خدیش و محمد

جعفری قنواتی، تهران، مازیار.
زرین‌قیانامه (۱۳۹۳) تصحیح سجاد آیدنلو، تهران، سخن.
جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۴) «جادو»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، تهران، مرکز
دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
غفوری، رضا (۱۳۹۵) «شبرنگ‌نامه و بررسی ویژگی‌های اساطیری و ادبی آن»، آینه میراث،
ش ۵۹.

فصلنامه نقدکتاب

ادبیات

سال سوم، شماره ۱۱
پاییز ۱۳۹۶

۲۶۴